

اصول حاکم بر تفسیر قطعنامه‌های شورای امنیت

عبدالله عابدینی *

۱۳۹۵/۰۸/۱۳

۱۳۹۵/۰۳/۰۸

چکیده

تفسیر، اجرای قاعده را تسهیل می‌کند و زوایای پنهان معنا و قلمرو قاعده را تعیین می‌نماید. با توجه به طبع مبهم قطعنامه‌های شورای امنیت، تفسیر از اهمیت دو چندان برخوردار می‌شود؛ زیرا، به کارگیری زبان مبهم و دوپهلو در قطعنامه‌های شورای امنیت امری رایج و معمول است. علت این امر را می‌توان در فرایند تلاش برای جلب نظر سایر اعضای شورا دانست. بنابراین، زبان و بیان قطعنامه به نحوی به نگارش در می‌آید که بیش از آنکه موضعی مشخص در قبال تدبیر یا اقدامی خاص را مد نظر داشته باشد، به حالت خنثی یا بدون تعیین جهتی خاص نگاشته شود. این امر به نوبه خود می‌تواند منجر به سوء برداشت و حتی سوء استفاده برخی دولت‌های عضو ملل متحد در اجرای قطعنامه مزبور شود. به همین دلیل، تفسیر قطعنامه، نخستین گام برای اجرای آن تلقی می‌شود. در این نوشتار سعی می‌شود تا بر اساس دیدگاه دکترین و رویه قضایی به برخی اصول موجود و مطلوب حاکم بر قطعنامه‌های شورای امنیت پرداخته شود.

واژگان کلیدی

شورای امنیت - قطعنامه - اصول تفسیر - کنوانسیون حقوق معاهدات - رویه قضایی.

* دانش‌آموخته دکترای حقوق بین‌الملل، از دانشگاه تهران و مدرس دانشگاه.

مقدمه

تفسیر به‌عنوان دمیدن جانی دوباره در کالبد قاعده حقوقی، در هر نظم حقوقی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. زیرا، ارائه تفاسیر مختلف و گاه متعارض با قاعده مورد تفسیر می‌تواند منجر به بروز برخی مشکلات در نظام حقوقی شده و خساراتی را به بار آورد. به همین دلیل در برخی نظام‌های حقوقی داخلی قوانین منحصر به فردی تحت عنوان قوانین تفسیری در زمینه‌های عام یا خاص قانون مورد تفسیر صادر می‌شوند تا دادرسان و مجریان را در هنگام تفسیر و اجرای قانون یاری نمایند. در حقوق بین‌الملل نیز که از جمله ویژگی‌های آن نبود نهادهای منسجم و دارای اقتدار و اختیار برای ارائه تفاسیر معتبر است و قانون‌گذاری مافوق دولت‌ها وجود ندارد تا آنها را به هنگام اجرای حقوق راهنمایی کند، در نتیجه، مجریان این نظم حقوقی، خود دست به تفسیر و اجرای قاعده می‌زنند. در مواردی هم که نهادی ذی‌صلاح مبادرت به قاعده‌سازی در حیطه‌ای خاص می‌نماید، تفسیر ارائه شده از این نهاد و یا ارکان مجاز از جانب وی می‌تواند بر اجرای قاعده ذی‌ربط تأثیرگذار باشد.

رهیافت تفسیر در حقوق به‌طور کلی از یک سری اصول و قواعد منطقی پیروی می‌کند که مبتنی بر خرد و ملاحظات منطقی است. حقوق بین‌الملل نیز از این مقوله مستثنا نیست و حاوی اصول عرفی تفسیری است که گرچه با استعاره از حقوق داخلی به‌عنوان پیش زمینه برداشت اصول تفسیری آغاز کرده اما بر پایه شرایط و اوضاع و احوال روابط بین‌المللی و از همه مهم‌تر، سرشت و طبع منبع مرتبط حقوق بین‌الملل دست به‌گزیش و اولویت‌بندی قواعد تفسیری جاری در این نظام حقوقی زده است. بنابراین، می‌توان از مجموعه اصول تفسیری به نام «کد تفسیر حقوق بین‌الملل» یاد کرد که در تفسیر مقررات حقوق بین‌الملل قابلیت اعمال دارند.^۱ با این حال،

۱. عبارت کد تفسیری حقوق بین‌الملل در اثر زیر هم آمده است. نگاه کنید به:

Anastasios Gourgourinis, The Distinction between Interpretation and Application of Norms in International Adjudication, *Journal of International Dispute Settlement*, Vol. 2, No. 1, 2011, p.32.

اصولاً زمانی که به مقوله تفسیر پرداخته می‌شود، روش‌های مختلفی برای تفسیر مقررات و موازین حقوقی مطمح نظر قرار گرفته‌اند که عمدتاً در تفسیر قوانین مختلف نظام‌های حقوقی داخلی و بین‌المللی اشتراک دارند. با این حال، ممکن است در خصوص دسته خاصی از قواعد حقوقی اولویت‌ها متفاوت باشند یا اینکه روش یا روش‌هایی در آن حوزه خاص کاربرد نداشته باشند. بر این اساس می‌توان کد تفسیر را بر اساس روش‌های تفسیری چنین بیان نمود: معنای ساده و متداول (تفسیر ادبی)،^۴

همان‌گونه که برخی اشاره داشته‌اند، طبیعتاً «قواعد تفسیر، انتزاعی و به دور از واقعیت‌های اجتماعی نیستند، بلکه زمینه‌های گوناگون حقوقی، اجتماعی، نظری و تاریخی بر تفسیر تأثیر می‌گذارند. بهره‌گیری از روش‌ها تفسیر بدون در نظر گرفتن این موارد، نتیجه‌ای مطلوب به دنبال نخواهد داشت.»^۱

قطعنامه‌های شورای امنیت بر اساس مواد ۲۴، ۲۵، ۴۸ و ۱۰۳ منشور ملل متحد در زمره منابع حقوق بین‌الملل تلقی می‌گردند که می‌توانند تعهدات مستقیمی را بر دولت‌های عضو ملل متحد، در بر داشته باشند.^۲ این موضوع منصرف از آن است که نظام حقوقی دولت‌های عضو در قبال

→ موضوع و هدف (تفسیر ذهنی)، سیاق و زمینه (تفسیر عینی)، کارهای مقدماتی (تفسیر تاریخی)، سایر قواعد حقوق بین‌الملل (تفسیر نظام‌مند). در ادامه مقاله به این روش‌ها پرداخته شده است.

۱. به همین دلیل، ایشان در ادامه به درستی اشاره می‌کنند که «روش‌های تفسیر در هر نظام حقوقی را در عین عنایت به مبنای نظری آن نظام، باید با توجه به بسترهای مذکور بررسی کرد.» نگاه کنید به: محمدرضا ویژه، **قواعد تفسیر قانون اساسی**، مجله پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۲۲، بهار و تابستان ۱۳۸۶، (ص ۲۶۸). در این رابطه، روش‌های تفسیر قانون اساسی به دو دسته تقسیم شده‌اند. نخست؛ تفسیر بر اساس روش ذهنی که در جستجوی قصد قانون‌گذار با توسل به راه‌های مختلف است که عبارتند از تفسیر لفظی، مراجعه به کارهای تدوین قانون اساسی، مراجعه به قواعد اخلاقی، مراجعه به رویه پیشینی (روش انگلوساکسونی) و تفسیر محض حقوقی (روش آلمانی). دوم: تفسیر بر اساس روش عینی که به دنبال قصد قانون‌گذار بر مبنای بهره‌گیری از شرایط عینی است که عبارتند از تمثیل و قیاس که بر این مبنای مفسر به دنبال انسجام درونی قانون اساسی یا انسجام بیرونی آن با نظام حقوقی می‌باشد. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به: **همان**، (صص ۲۹۶-۲۸۶).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، بسیاری از معیارهای تفسیر قانون اساسی به عنوان مهم‌ترین قانون در نظام‌های داخلی با موارد تفسیری در حقوق بین‌الملل اشتراک دارند. مواردی چون احراز قصد و نیت قانون‌گذار و مراجعه به کارهای مقدماتی تدوین اسناد در حقوق بین‌الملل نیز به کار گرفته می‌شوند و در مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون حقوق معاهدات وین ۱۹۶۹ درج گردیده‌اند. حتی نظریه تفسیر محض در حقوق بین‌الملل یادآور دیدگاه نظریه محض حقوقی هانز کلسن می‌باشد. در خصوص تفسیر مقررات حقوقی بین‌المللی از طریق تمثیل و قیاس که جلوه‌ای از تفسیر عینی حقوقی تلقی می‌شود نگاه کنید به: هدایت‌الله فلسفی، **شناخت منطقی حقوق بین‌الملل**، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۰، ۱۳۷۱، (صص ۱۹۰-۱۴۹).

۲. اصولاً هرگاه سخن از منابع حقوق بین‌الملل به میان می‌آید، ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری به ذهن متبادر می‌شود. با این حال، این نکته مسلم است که اساسنامه مزبور میراث دار اساسنامه دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری است که در سال ۱۹۲۰ تدوین شده است؛ روزگاری که منابع حقوق بین‌الملل محدود به موارد مندرج در آن ماده بود. امروز این عقیده مسلم وجود دارد که منابع حقوق بین‌الملل محدود به موارد مزبور نیست و منابعی چون تصمیمات سازمان‌های بین‌المللی، اعمال یک‌جانبه و قواعد آمره نیز در این زمینه جای می‌گیرند. حتی دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در گذر زمان به این مسئله به‌طور مستقیم در آراء خود ادعان داشته است. از طرفی، ماده ۳۸ اساسنامه قواعد قابل اعمال برای دیوان را تعیین می‌کنند و لزوماً بیانگر تمام منابع حقوق بین‌الملل نیستند. از دیگر سو، امروزه تقریباً تمامی کشورها عضو ملل متحد هستند و به استناد مواد مذکور، ملزم به متابعت از تصمیمات شورای امنیت می‌باشند. برای مطالعه بیشتر، نگاه کنید به:

Allen Pellet, Article 38, in, Andreas Zimmermann and *et la*(eds.), The Statute of the International Court of Justice, A Commentary, Oxford University Press, 2006, paras. 73, 85; Malcolm Shaw, International Law, Oxford University Press, 2008, pp.114 et seq.

جذب حقوق بین‌الملل به‌طور کلی و قطعنامه‌های شورای امنیت به‌طور خاص چه موضعی را اتخاذ کرده است.

قطعنامه‌های شورای امنیت در زمره تصمیمات سازمان‌های بین‌المللی قرار دارند و در عمل، تصمیمات سازمان‌های بین‌المللی توسط ارکان اصلی و فرعی سازمان و همچنین، نهادهای ذی‌صلاح قضایی مورد تفسیر قرار گرفته‌اند و از این‌رو، قابل تفسیر هستند.^۱ ممکن است این اعتقاد در زمینه تفسیر قطعنامه‌های شورای امنیت وجود داشته باشد که از آنجایی که این تصمیمات توسط رکنی سیاسی و بدون توجه به موازین حقوقی به رشته تحریر درمی‌آیند، بنابراین، سخن از تفسیر حقوقی آنها بر اساس موازین موجود سخنی گزافه است. ضمن اینکه در فرض قابلیت تفسیر این تصمیمات، اصول مشخصی در این زمینه وجود ندارد. در پاسخ باید گفت که سیاسی بودن یک رکن مانع از وجود آثار حقوقی بر تصمیمات آن نخواهد بود؛ از طرفی، با توسل به اصول موجود در تفسیر حقوق معاهدات می‌توان اصول مشابهی را با کمی تغییرات متناسب با ساختار و ویژگی‌های قطعنامه‌های شورای امنیت در نظر گرفت.^۲

۱. نکته شایان ذکر اینکه قطعنامه‌های شورای امنیت تاکنون توسط دیوان بین‌المللی دادگستری به‌عنوان رکن اصلی قضایی ملل متحد (به‌عنوان نمونه در نظر مشورتی کوزوو)، برخی محاکم داخلی (به‌عنوان نمونه در آراء دادگاه‌های کشورهای اروپایی در زمینه اجرای تحریم‌های ملل متحد) و منطقه‌ای (به‌عنوان نمونه در قضیه معروف کادی)، برخی نهادهای معاهده‌ای (به‌عنوان نمونه در قضیه صیادی علیه بلژیک در کمیته حقوق بشر) و همچنین، ارکان فرعی شورای امنیت از جمله دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق (به‌عنوان نمونه در رأی صلاحیتی معروف تادیچ) و کمیته‌های تحریمی (به‌عنوان نمونه در کمیته تحریمی یوگسلاوی سابق)، مورد تفسیر قرار گرفته‌اند. تمام نهادهای ذکر شده به واسطه ارتباطشان با شورای امنیت، دست به تفسیر مفاد قطعنامه‌های شورای امنیت زده‌اند. نگاه کنید به:

Prosecutor v. Dusko Tadic, Decision on the Defence Motion for Interlocutory Appeal on Jurisdiction, ICTY, 2 October 1995; Youssef Nada v State Secretariat for Economic Affairs and Federal Department of Economic Affairs, Administrative appeal judgment, BGE 133 II 450, 14 November 2007; Abdelrazik v Minister of Foreign Affairs and Attorney General of Canada, First instance judgment, 2009 FC 580, 4 June 2009; Nada v. Switzerland, Application No. 10593/08, European Court of Human Rights, Grand Chamber, 12 September 2012; Yassin Abdullah Kadi and Al Barakaat International Foundation v. Council of the European Union and Commission of the European Communities, Grand Chamber, 3 September 2008; Sayadi and Vinck v Belgium, Merits, UN Doc CCPR/C/94/D/1472/2006; UNHRC, 22 October 2008; Accordance with International Law of Unilateral Declaration of Independence in Respect of Kosovo, Advisory Opinion, 2010.

۲. این نکته شایان ذکر است که شورای امنیت در تصویب قطعنامه‌های خود با محدودیت‌هایی مواجه است و به تعبیر دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق در قضیه تادیچ «فارغ از قیود قانونی» (*legibus solutus*) نیست. در این خصوص این نکته از سوی دکتین، رویه قضایی و حتی خود شورای امنیت پذیرفته شده است که شورا در زمان تصمیم‌گیری مقید به مفاد منشور از جمله رعایت حقوق بین‌الملل و عدالت، احترام به موازین حقوق بشر و همچنین، قواعد آمره است. در ←

قطعنامه‌های شورا از آن جهت که تأثیر بسیاری بر روند رشد یا عدم توسعه حوزه‌های مختلف حقوق بین‌الملل دارند، در کانون توجه نوشته‌های اخیر حقوق‌دانان قرار گرفته‌اند.^۱ به‌طور مثال، در عرصه حقوق حاکم بر حفظ صلح که از جمله اشتغالات ضمنی شورا تلقی می‌گردد، به این موضوع اشاره شده که نحوه برداشت از قطعنامه‌ها می‌تواند در نحوه عملکرد دولت‌ها یا سازمان‌های مشارکت‌کننده در موضوع حفظ صلح و یا توسیع و تضییق قلمرو این عملیات‌ها حائز اهمیت باشد.^۲ به‌عنوان مثال، در این زمینه گفته شده که در زمان صدور قطعنامه‌ای از سوی شورای امنیت در راستای ماده ۱۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری در خصوص مصونیت از تعقیب پاسداران حافظ صلح به مدت دوازده ماه با امکان تمدید مدت آن، تفسیر قطعنامه‌هایی از این دست باید «به‌صورت کاملاً مضیق تفسیر و با اثبات ضرورت حتمی تعلیق تعقیب به منظور نیل به مقاصد فصل هفتم منشور به اجرا در آید».^۳

→ این زمینه نگاه کنید به: الکساندر اورکلش ویلی، تأثیر قواعد آمره حقوق بین‌الملل بر تفسیر و اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت، ترجمه و تحقیق، سیدقاسم زمانی، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۷، بهار و تابستان ۱۳۸۴، (صص ۹۸-۵۵). همچنین: عاطفه امینی‌نیا، اقدامات اجباری شورای امنیت و چارچوب‌های حقوقی آن، فرهنگ‌شناسی، ۱۳۹۲؛ سید حسین سادات‌میدانی، صلاحیت قانونگذاری شورای امنیت، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۶؛ رضا موسی‌زاده و ابراهیم کوهی، حقوق سازمان‌های بین‌المللی: حقوق شورای امنیت، میزان، ۱۳۸۹؛ زمانی، سیدقاسم و جمشید مظاهری، تحریم‌های هوشمند شورای امنیت در پرتو قطعنامه ۱۹۲۹: حفظ یا تهدید صلح؟، مجله حقوقی، شماره ۴۴، ۱۳۹۰، همچنین:

Gowlland-Debbas, Vera, *The Security Council and Issues of Responsibility under International Law, Recueil des cours*, 2012.

در این نوشتار، موضوع صرفاً بحث بر سر شیوه‌ها و رهیافت‌های تفسیری قطعنامه‌های شورا امنیت است که طبعاً با تعیین شیوه خاص تفسیری، سنجش محتوایی قطعنامه بر اساس موازین محدودکننده آن در مرحله بعد صورت خواهد گرفت. بنابراین، در وهله نخست تعیین می‌کنیم که در صورت قابلیت تفسیر قطعنامه‌ها، چه شیوه یا شیوه‌های تفسیری در این خصوص قابل استفاده هستند. موضوعی که در این مقاله به آن می‌پردازیم. در مرحله بعد به این مسئله پرداخته خواهد شد که محدودیت‌های شکلی و ماهوی حاکم بر شورای امنیت به هنگام اتخاذ تصمیم چیست. این موضوع در مقاله حاضر مورد بحث قرار نمی‌گیرد.

۱. «مایکل وود» در این زمینه معتقد است که به هنگام تفسیر و اعمال قطعنامه‌های شورا هیچ نشانی از اصول تفسیر به چشم نمی‌خورد. با این حال، وی بر این باور است که ضرورت تفسیر باید با توجه به آثار این قطعنامه‌ها بر روابط بین‌المللی مد نظر قرار گیرد. نگاه کنید به:

Michael Wood, *The Interpretation of Security Council Resolutions*, Max Planck Yearbook of United Nations Law, Vol. 2, 1998, p.74.

2. Kjetil Mujezinović Larsen, *The Human Rights Treaty Obligations of Peacekeepers*, Cambridge University Press, 2012, pp.27-31.

۳. امیرحسین رنجریان و هدی شکیب‌منش، **جستاری در باب اعمال صلاحیت کیفری بر جرائم نیروهای پاسدار صلح**، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، شماره ۴۰، ۱۳۹۲، ص ۱۸۹.

در واقع، نحوه تفسیر از قطعنامه شورای امنیت می‌تواند بر معنا و قلمرو تعهدات موجود در حقوق بین‌الملل یا تعهدات تحمیل شده به وسیله شورای امنیت تأثیرگذار باشد.^۱

به‌عنوان نمونه‌ای عینی‌تر در این زمینه، مقابله با تروریسم یکی از برنامه‌های مهم سازمان ملل تلقی می‌شود و شورای امنیت فعالانه در این میدان وارد عمل شده است. آثار عملی اقدامات بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی سبب شده تا بحث تقابل الزامات ناشی از تعهدات تصمیمات شورا در زمینه مقابله با تروریسم با موضوع حقوق بشر مطرح گردد. زیرا، در پی طرح‌های ملی که دولت‌ها در جهت اجرای تعهدات تصمیمات شورای امنیت برنامه‌ریزی می‌کنند، آنچه که در گفتمان‌های اخیر بین‌المللی وجه غالب را به خود اختصاص داده، نقض حق‌های بشری همچون حق بر حیات، حق بر رهایی از شکنجه، حق بر حریم خصوصی، حق بر اموال و حق بر دادرسی عادلانه در فرایند مقابله با تروریسم است. در این خصوص رأی مخصوص به کادی در سپتامبر ۲۰۰۸ موجی از نگرش جدید را نسبت به قطعنامه‌های شورای امنیت به وجود آورد. در واقع، تفسیر

1. James D. Fry, *Legal Resolution of Nuclear Non-Proliferation Disputes*, Cambridge University Press, 2013, pp. 61-75.

در پرونده مشترک آقای کادی و مؤسسه البرکات که از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰ در دو مرحله در دیوان اروپایی دادگستری مورد رسیدگی قرار گرفت، خواهان بدون اطلاع و بدون آنکه فرصتی برای دفاع پیدا کند، طبق قطعنامه ۱۲۶۷ شورای امنیت مصوب ۱۹۹۹، در لیست تحریم‌های اتحادیه اروپا قرار گرفت. متعاقباً وی دعوایی را در دیوان اروپایی دادگستری مطرح نمود. شعبه بدوی دیوان با استناد به ماده ۱۰۳ منشور ملل متحد در خصوص برتری تعهدات منشور بر سایر تعهدات قراردادی دولت‌ها، دعوای وی را رد نمود. اما شعبه عالی دیوان اروپایی دادگستری در مرحله تجدیدنظر اعلام نمود که قطعنامه‌های شورای امنیت نیز مقید به موازین حقوقی ناشی از منشور و حقوق بین‌الملل عام می‌باشند و به‌طور مشخص، درخصوص خواهان نیز حقوق بنیادین وی از جمله حق دادخواهی و حق بر اموال مورد نقض واقع شده و باید نام وی از لیست تحریم‌های اتحادیه طرف مدت زمانی مشخص حذف گردد. پس از حذف نام وی و باطل شدن مقرر اتحادیه در خصوص وی، با صدور قطعنامه ۱۹۰۴ در سال ۲۰۰۹، اتحادیه بار دیگر نام وی را در لیست تحریم‌های جدید خود قرار داد که این امر منجر به طرح مرحله دوم پرونده مزبور از سوی خواهان در دیوان گردید و شعبه هفتم دیوان در ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۰ برای دومین بار دستورالعمل اتحادیه را تا حدی که مرتبط با فرد مزبور و مؤسسه البرکات بود، باطل اعلام نمود. دیوان اعلام نمود که اگرچه رویه کمیته تحریم‌ها در خصوص پیش‌بینی طرقی برای حمایت از افراد و موجودیت‌ها بهبود پیدا کرده اما رویه حاضر کمیته ناقص اصل تضمین حمایت مؤثر قضایی (به‌عنوان یکی از اصول بنیادین اتحادیه اروپا) از افراد و موجودیت‌هایی است که نام آنها بر اساس قطعنامه‌های مربوطه شورای امنیت در لیست دستورالعمل‌های اتحادیه قرار می‌گیرد. ضمن اینکه دیوان معتقد است ادعاهای اتحادیه که از دقت کافی برای قرار گرفتن نام فرد خواهان و مؤسسه البرکات در لیست ممنوعیت در مسافرت و انسداد اموال و دارایی برخوردار نیست، نمی‌تواند موجهی برای تحریم وی و مؤسسه البرکات باشد.

See, *Yassin Abdullah Kadi v. Council and Commission*, Case T-315/01, Judgment of the Court of 21 September 2005; *Ahmed Ali Yusuf and Al Barakaat International Foundation v. Council and Commission*, Case T-306/01, Judgment of the Court of 21 September 2008; *Kadi II v Commission*, 30 September 2010, paras. 191-195.

دستورالعمل‌های اجرایی مربوطه اتحادیه اروپا که در خصوص اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت به تصویب رسیده بودند، نوعی بازبینی قضایی خود قطعنامه‌های شورا تلقی گردیدند که جرأت و جسارت لازم را در سایر محاکم و نهادهای ملی جهت بازبینی و تفسیر قضایی قطعنامه‌ها به وجود آورد. بنابراین، در ادامه، مقاله در دو بخش دیدگاه‌های حاکم بر تفسیر از منظر دکترین و رویه قضایی و رهیافت‌های حاکم بر تفسیر، به موضوع خواهد پرداخت و در پایان جمع‌بندی از مطالب ارائه خواهد شد.

۱. دیدگاه‌های حاکم بر تفسیر قطعنامه‌های شورای امنیت در دکترین و رویه قضایی

در برخی از نوشته‌های اخیر پیرامون موضوعات مرتبط با حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به بحث تفسیر قطعنامه‌های شورای امنیت نیز پرداخته شده است. در حالی که ادبیات مربوط به موضوع شورای امنیت پیشتر به حوزه الزام‌آور بودن قطعنامه‌ها و آثار آنها می‌پرداخت^۱ و اگر نوشته‌ای هم بود بیشتر بر یک یا بخشی از قطعنامه‌ها متمرکز شده بود.^۲ در این گفتار به دیدگاه‌های حاکم بر تفسیر قطعنامه‌های شورای امنیت از دو زاویه دکترین و رویه قضایی می‌پردازیم.

۱.۱. دکترین

به‌طور کلی می‌توان گفت که نظریه‌پردازان تفسیر قطعنامه‌های شورای امنیت در این زمینه به سه دسته تقسیم می‌شوند: نخست، کسانی که معتقدند اصول تفسیری معاهدات بر قطعنامه‌های شورای امنیت قابل اعمال هستند و دسته دیگری که بر این باور هستند که اصول مزبور در این زمینه کاربردی ندارند. دسته سوم نیز بر این نظر هستند که به شرط مد نظر داشتن تفاوت‌های میان معاهده و قطعنامه می‌توان از اصول تفسیری معاهدات به‌عنوان نقطه آغازین تفسیر قطعنامه‌های شورای امنیت بهره جست. برخی از حقوق‌دانان بر این عقیده هستند که علت این عدم قطعیت در تفسیر اصول قطعنامه‌های شورا، برخاسته از فقدان راه حلی معتبر در این زمینه است.^۳

1. Larsen, op.cit, p.28.

2. Wood, op.cit, p.76.

3 . Larsen, ibid.

دسته نخست بر این اعتقاد هستند که هرچند قطعنامه‌ها دقیقاً مانند معاهدات نیستند اما به آنها شباهت دارند. شباهت‌هایی همچون توافق اعضای شورا و درج قصد صریح‌شان در متن قطعنامه.^۱ بنابراین، قابلیت اعمال اصول تفسیری معاهدات را چه به شکل قیاس و چه به شکل اعمال مستقیم بر قطعنامه‌ها، قابل اعمال می‌دانند،^۲ به‌ویژه اینکه تأکید دارند تعیین معنای معمول، بر هر دو قابل اعمال است. از منظر ایشان، تا جایی که به فرایند تعیین محتوای قطعنامه‌ها می‌پردازیم، از آنجا که این اسناد به لحاظ ظاهری به‌صورت توافق میان اعضا و براساس قصد ابراز شده صریح تصویب می‌شوند، تفاوت فاحشی میان قطعنامه و معاهده وجود ندارد؛ زیرا، در این حالت، در پی کشف معنا براساس متن مکتوب هستیم. ضمن اینکه قطعنامه‌ها نیز همچون معاهدات، نیازمند توجه به پیش شرط اجتناب‌ناپذیر تأکید بر معنای متداول متن، جهت تضمین قطعیت حقوقی در فرایند تصویب و اجرای آنها می‌باشد.^۳ ایشان معتقدند که معنای ساده و معمول اصطلاحات که در بند اول ماده ۳۱ کنوانسیون حقوق معاهدات ۱۹۶۹ درج شده، ابزار مناسبی است تا از ابهامات موجود در قطعنامه‌ها پرهیز شود. براساس این بینش، استاندارد محدود و مضیق تفسیر ادبی و متنی، فضای همکاری را مطلوب‌تر می‌کند و دیگر دولت‌ها نگران این موضوع نمی‌شوند که از آنچه گفته‌اند دیگران برداشت‌های دیگری ارائه دهند.^۴ به‌عبارت دیگر، زمانی که می‌توان از یک معاهده تفاسیر متعددی به‌عمل آورد، تفسیری از اولویت برخوردار خواهد بود که بر مبنای معنای عادی و با توجه به موضوع و هدف خویش، از اثرگذاری مناسب و مقتضی نیز بهره‌مند باشد.^۵

۱. البته ویژگی‌های منحصر به فردی نیز برای قطعنامه‌ها در مقایسه با معاهدات وجود دارد از جمله اینکه قطعنامه‌ها اسنادی یک‌جانبه و بدون رضایت دولت‌های غیرعضو شورا هستند. حاصل مذاکرات سیاسی و نه استدلالات حقوقی هستند که آثار حقوقی را به دنبال خواهند داشت. در خلایق حقوقی به تصویب نمی‌رسند و در چارچوب سازمانی بین‌المللی و با توجه به موازین منشور به تصویب می‌رسند. نگاه کنید به:

Bart Smit Duijzentkunst, Interpretation of Legislative Security Council Resolutions, Utrecht Law Review, Vol. 4, 2008, pp.109.

2. Alexander Orakhelashvili, The Acts of the Security Council: Meaning and Standards of Review, MPYUNL, Vol. 11, 2007, p.156.

3. Orakhelashvili, ibid, p.157.

4. Alexander Orakhelashvili, The Interpretation of Acts and Rules in Public International Law, Oxford University Press, 2008, pp. 490- 491.

5. Orakhelashvili, The Acts of the Security Council, op.cit, p.153.

دسته دوم از صاحب‌نظران بر این اعتقاد هستند که نباید از اصول تفسیری معاهدات در خصوص تفسیر قطعنامه‌های شورای امنیت استفاده کرد. ایشان رهیافت هرمنوتیک را در قبال قطعنامه‌های شورای امنیت در خصوص تفسیر برگزیده‌اند و بر این نظر هستند که تمامی قطعنامه‌های شورا را می‌توان بر این مبنا مورد تفسیر قرار داد. از این نظر با توجه به تفاوت‌های بارز قطعنامه‌های شورای امنیت با سایر اسناد و منابع حقوق بین‌الملل از جمله ماهیت حقوقی قطعنامه، جایگاه نهادی آن و هدف نهایی آن در عرصه بین‌المللی باید رهیافت دیگری را برای تفسیر این اسناد در پیش گرفت و در تفسیر قطعنامه‌های شورای امنیت باید سه عنصر لحاظ گردند.^۱ ایشان این سه عنصر را در تفسیر قطعنامه‌ها مد نظر قرار می‌دهند: نخست، احراز اراده جمعی یا قصد ذهنی در میان اعضای شورا که برای احراز این اراده و قصد باید به کارهای مقدماتی و سیاق قطعنامه در معنای گسترده آن از جمله قطعنامه‌های قبلی و بعدی توجه کرد. دوم: توجه به جایگاه نهادی شورا در حقوق بین‌الملل و منشور ملل متحد است. سوم: تفسیر باید توازنی را میان اهداف ذهنی، یعنی قصد اقدام شورا و اهداف عینی یعنی هدف نهایی شورا (حفظ صلح و امنیت بین‌المللی) برقرار سازد. بر این اساس، می‌توان قطعنامه‌های شورا را با ملاک‌هایی که برخاسته از جایگاه شورا در نظم حقوقی بین‌المللی و ملل متحد است، مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.^۲

همان‌گونه که ذکر گردید، دسته سوم از صاحب‌نظران بر این عقیده هستند که قطعنامه‌های شورا به‌عنوان نقطه آغازین تفسیر با توسل به اصول تفسیری عرفی مندرج در مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون حقوق معاهدات انجام خواهد گرفت. ایشان معتقدند که هدف تفسیر می‌باید ترتیب اثر دادن به قصد و نیت شورا باشد. بر این اساس، چنین گفته شده که برای کشف قصد شورا می‌توان به اصول تفسیری کنوانسیون حقوق معاهدات توجه داشت و در اولین گام، اصطلاحات قطعنامه باید براساس معنای معمول آنها مورد تفسیر قرار گیرند. همان‌گونه که گفته شده این

1. Efthymios Papastavridis, Interpretation of Security Council Resolutions under Chapter VII in the Aftermath of The Iraqi Crisis, International and Comparative Law Quarterly, Vol. 56, 2007, p.94.

2. Ibid., pp.100-112.

عده اعتقاد دارند که در اعمال اصول تفسیری کنوانسیون وین باید توجه لازم را در مورد تفاوت‌های ذاتی میان معاهدات و قطعنامه‌ها لحاظ نمود.^۱

۱.۲. رویه قضایی

می‌توان گفت که نخستین رگه‌های بحث پیرامون تفسیر قطعنامه‌های شورای امنیت از رویه قضایی سرچشمه گرفته است. ضمن اینکه رویه قضایی به واسطه اعتباری که در حقوق بین‌الملل دارا است، همواره مورد توجه دولت‌ها، سازمان‌ها و محافل دانشگاهی بوده است. بر همین اساس، حقوق‌دانان و تحلیل‌گران تصمیمات شورای امنیت به آورده‌های محاکم مختلف در خصوص اختلافات حقوقی یا نظرات مشورتی که پیرامون تفسیر قطعنامه‌های شورای امنیت است، توجه ویژه‌ای داشته‌اند. البته این نکته نیز باید خاطر نشان شود که تفسیر معاهده مؤسس سازمان‌های بین‌المللی که به دلیل طبع متمایزی که از سایر معاهدات بین‌المللی دارند و همچنین، تصمیمات نهادهای بین‌المللی نیز موضوع تفسیر محاکم مختلفی قرار گرفته که به‌طور مستقیم در بحث تفسیر قطعنامه‌های شورای امنیت نیز کاربرد دارند.

اولین بار که تفسیر قطعنامه‌های شورای امنیت را می‌توان در نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی نامیبیا مشاهده نمود. پس از سرپیچی دولت وقت آفریقای جنوبی در خروج از نامیبیا متعاقب قطعنامه‌های مرتبط مجمع عمومی و شورای امنیت که اعتقاد داشتند دوران قیمومت آفریقای جنوبی بر این سرزمین مربوط به دوران جامعه ملل است و اکنون این کشور دیگر نمی‌تواند این موقعیت را داشته باشد، شورای امنیت در تنها درخواستی که تاکنون از دیوان بین‌المللی دادگستری داشته، خواهان تعیین آثار حقوقی حضور مستمر آفریقای جنوبی به‌رغم قطعنامه الزام‌آور شورای امنیت در این زمینه گردید. دیوان در برابر استدلال آفریقای جنوبی که مدعی بود قطعنامه دیوان فراتر از اختیارات قانونی مصرح این نهاد در منشور به تصویب رسیده و اینکه اثر الزام‌آوری ندارد، اعلام کرد که «[آفریقای جنوبی] چنین ادعا کرده که قطعنامه‌های مربوطه شورای امنیت دارای زبانی اندرزگونه هستند تا اینکه زبانی آمرانه داشته باشند و از این‌رو، در پی تحمیل تعهدی حقوقی بر هیچ دولتی نیستند و به لحاظ قانونی، حقوق هیچ‌یک از دولت‌ها را متأثر نمی‌سازند. پیش از اینکه بتوان در خصوص اثر الزام‌آور قطعنامه‌های

1. Larsen, op.cit, p.32.

شورای امنیت سخن به میان آورد، باید به دقت، زبان قطعنامه شورای امنیت را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. از منظر اختیارات اعطایی به شورا طبق ماده ۲۵ منشور، این مسئله که آیا به واقع این اختیارات اعمال شده‌اند یا خیر، پس از بررسی اصطلاحات قطعنامه مورد تفسیر، مباحثات منجر به تصویب آن، مقرراتی از منشور که مورد استناد واقع شده و به‌طور کلی، هر اوضاع و احوالی که می‌تواند در تعیین آثار حقوقی قطعنامه شورای امنیت کمک‌کننده باشد، باید به‌صورت موردی تعیین گردند.^۱

شایان ذکر اینکه دیوان در این نظریه به کنوانسیون حقوق معاهدات وین که حدود سه سال پیش از صدور این نظریه در سال ۱۹۶۹ به تصویب رسیده اما هنوز لازم‌الاجرا نشده بود، به‌عنوان منبع مستقیم تفسیر قطعنامه‌ها اشاره‌ای نداشته است.

در رأی معرف لاکربی نیز دیوان از آنجایی که به دلیل استرداد دعوا از سوی لیبی مجالی برای تفسیر قطعنامه‌های ذی‌ربط شورای امنیت در خصوص حادثه بمب‌گذاری هواپیمای پان آمریکن در لاکربی اسکاتلند پیدا نکرد، صرفاً موضوع اولویت تعهدات ناشی از قطعنامه‌های شورای امنیت را بر سایر تعهدات قراردادی اعضا (کنوانسیون مونترال که مورد استناد لیبی جهت طرح دعوا علیه ایالات متحده و بریتانیا قرار گرفت) مطرح نمود و نتوانست وارد مقوله تفسیر قطعنامه‌ها شود.^۲

1. Legal Consequences for States of the Continued Presence of South Africa in Namibia (South West Africa) Notwithstanding Security Council Resolution 276 (1970), (Advisory Opinion), ICJ Reports, 1971, p.53, para 114.

برخی نویسندگان در نظرات مشورتی نامیبیا و کوزوو معتقد به ایجاد نوعی رویه در بازبینی قطعنامه‌های شورای امنیت به‌طور غیرمستقیم هستند. ایشان معتقدند که هرچه دیوان در پرونده‌های ترافیکی زبان و بیان ملایم‌تری داشته است، در نظرات مشورتی سعی در ارائه تفسیری از قطعنامه‌های شورای امنیت به‌طور مستقیم داشته، بدون اینکه بخواهد آنها را غیرقانونی تلقی کند. از این‌رو، عبارت جالب «سایه‌روشن» را برای بازبینی قضایی قطعنامه‌های شورای امنیت در این پرونده‌های مشورتی به‌کار برده‌اند. ایشان روش تفسیری دیوان را در قضیه نامیبیا مدل مبتنی بر سیاق و در قضیه کوزوو را براساس اراده شورای امنیت و خارج از اعمال قطعنامه ۱۲۴۴ بر حقایق مربوطه عنوان کرده‌اند. در مورد نظر مشورتی کوزوو در سطور پیش‌رو خواهیم گفت. نگاه کنید به:

James Sloan and Gleider Hernandez, The Role of the International Court of Justice in the Development of the Institutional Law of the United Nations, in, Christian Tams and James Sloan (eds.), The Development of the Institutional Law by International Court of Justice, Oxford University Press, 2013, pp.229-231.

۲. در واقع، دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه لاکربی ابتدا در سال ۱۹۹۲ با استناد به مواد ۲۵ و ۱۰۳ منشور و اولویت قطعنامه ۷۸۲ بر تعهدات ناشی از کنوانسیون مونترال، درخواست قرار موقت لیبی را رد کرد. چون معتقد بود که به حقوق آمریکا و بریتانیا ناشی از قطعنامه مزبور به‌واسطه درخواست قرار موقت لیبی در عدم استرداد دو تبعه لیبیایی خدشه وارد خواهد شد. دیوان در سال ۱۹۹۸ نیز که با اعتراض مقدماتی به صلاحیتش روبه‌رو بود، اعلام کرد که به‌رغم برتری تعهدات منشور،^۳

نمونه دیگری که دیوان بین‌المللی داگستری مستقیماً موضوع تفسیر قطعنامه‌های شورای امنیت را مورد توجه قرار داد، نظریه مشورتی کوزوو بود. دیوان برای تعیین موضوع مشروعیت صدور اعلامیه یک‌جانبه نهادهای موقت کوزوو که در واقع، این اعلامیه توسط پارلمان این کشور صادر شد بود، به بررسی حقوق بین‌الملل عام و همچنین، حقوق بین‌الملل خاص حاکم بر موضوع یعنی قطعنامه ۱۲۴۴ شورای امنیت پرداخت تا موضع این سند را در خصوص صدور اعلامیه استقلال تعیین کند. دیوان در این مسیر معتقد است:

«پیش از ادامه بحث، دیوان لازم می‌داند که عناصر مربوطه چندی را در مورد تفسیر قطعنامه‌های شورای امنیت بیان نماید. درحالی‌که قواعد تفسیر معاهده مندرج در مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون وین حقوق معاهدات می‌تواند راهنمایی‌هایی را در این زمینه در اختیار قرار دهد، اما تفاوت‌های میان قطعنامه‌های شورای امنیت و معاهدات به این معنا است که تفسیر قطعنامه‌های شورای امنیت علاوه بر این، نیازمند عناصر دیگری است که باید مورد توجه قرار بگیرند. قطعنامه‌های شورای امنیت توسط نهادی واحد اما به شکل دسته جمعی صادر می‌شود و با فرایندی بسیار متفاوت از آنچه که برای انعقاد یک معاهده به کار می‌رود، نگاشته می‌شود. قطعنامه‌های شورای امنیت محصول فرایندی رأی‌گیری مندرج در ماده ۲۷ منشور هستند و متن نهایی چنین قطعنامه‌هایی بیانگر دیدگاه شورای امنیت به‌عنوان یک نهاد می‌باشد. ضمن اینکه قطعنامه‌های شورای امنیت برای تمامی دولت‌های عضو لازم‌الاجرا هستند، فارغ از اینکه آیا تمام اعضا نقشی در شکل‌گیری آن ایفا می‌کنند یا خیر. تفسیر قطعنامه‌های شورای امنیت ممکن است مستلزم تحلیل [عناصر ذیل] باشد؛ اظهارات نمایندگان دولت‌های عضو شورای امنیت که در زمان تصویب آن ابراز شده، قطعنامه‌های دیگر شورا در همان موضوع، همچنین، رویه بعدی ارگان‌های مرتبط ملل متحد و دولت‌هایی که از قطعنامه‌های ذی‌ربط متأثر شده‌اند.»^۱

→ اما از آنجا که طرح دعوا پیش از صدور قطعنامه‌های ۷۴۸ و ۸۸۳ در دیوان صورت گرفته، در نتیجه، قطعنامه‌های بعدی شورا نمی‌توانند بر صلاحیت دیوان از یک‌سو و قابلیت پذیرش دعوی لیبی از سوی دیگر اثرگذار باشند. ضمن اینکه دیوان اعلام می‌کند لحن قطعنامه ۷۳۱ مصوب ۱۹۹۱ که مبنای دو قطعنامه بعدی قرار گرفته است، الزام‌آور نیست و حالت توصیه‌ای دارد. در سال ۲۰۰۳ نیز دولت لیبی دعوی خود را مسترد نمود. نگاه کنید به:

Order of 10 September 2003, available at: <http://www.icj-cij.org/docket/files/89/7247.pdf>
 Questions of Interpretation and Application of the 1971 Montreal Convention Arising from the Aerial Incident at Lockerbie (Libyan Arab Jamahiriya v. United States of America), ICJ Reports 1998, paras 37-38, 40-45.

1. Accordance with International Law of Unilateral Declaration of Independence in Respect→

در این نظریه دیوان عناصر تفسیر قطعنامه‌های شورای امنیت را به نحوی بیان می‌کند که گویی حصری هستند. اگر مقایسه‌ای میان دو نظریه مشورتی نامیبیا و کوزوو داشته باشیم، به این نکته پی خواهیم برد که عوامل مؤثر در تفسیر قطعنامه‌های شورای امنیت در طول سالیان میان دو نظریه مزبور، تفاوت چندانی نداشته است. شاید تنها تفاوت این باشد که دیوان در نظریه مشورتی کوزوو به مواد مرتبط تفسیر معاهدات نیز اشاره داشته و آنها را در تفسیر قطعنامه‌های شورای امنیت به عنوان اصول راهنما قلمداد کرده است. البته همان‌گونه که ملاحظه کردیم، این نظری است که در دکتترین معاصر، راجع به مقوله تفسیر قطعنامه‌های شورای امنیت از وجه غالبی برخوردار است.

۲. رهیافت‌های تفسیری حاکم بر قطعنامه‌های شورای امنیت

کد تفسیری حقوق بین‌الملل که پیشتر در بخش نخست پیرامون آن سخن گفته شد، بر قطعنامه‌های شورای امنیت به عنوان منبعی مکتوب و یک‌جانبه قابل اعمال است، اما بسته به ماهیت این اسناد اولویت اصول تفسیری در معاهدات در اینجا اندکی متفاوت است. توضیح اینکه در حال حاضر، تنها منبع قابل اطمینان برای تفسیر در حقوق معاهدات مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون حقوق معاهدات وین هستند که با توجه به ویژگی‌های خاص و گاه مشابه قطعنامه‌های شورای امنیت با معاهدات، می‌توان اصول مزبور را با انجام برخی تغییرات، در این خصوص مد نظر قرار داد.^۱

^۱ ← of Kosovo, (Advisory Opinion), 2010, pp.34-35, para 94.

۱. توضیح اینکه همان‌گونه که در بخش نظرات دکتترین و رویه قضایی مشاهده نمودیم، اگرچه هر یک دیدگاهی را در خصوص تفسیر قطعنامه‌ها مطرح کردند اما می‌توان ادعا کرد که در عمل، همگی از یک الگو پیروی کرده‌اند و آن بهره‌گیری از الگوی تفسیری مندرج در کنوانسیون حقوق معاهدات می‌باشد. همفری والدوک، **آخرین گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص معاهدات**، در شرح و تفسیر مواد مربوط به تفسیر معاهدات در حقوق بین‌الملل اظهار می‌دارد «اصول [تفسیر]، اصولی منطقی و ناشی از عقل سلیم بوده و صرفاً واجد این ارزش هستند که به تعیین معنایی کمک کنند که طرفین قصد کرده بودند تا به آن اصطلاح در زمان انعقاد معاهده بار نمایند. حتی زمانی که مجالی برای اعمال این اصول وجود داشته باشد باز این بسته به اعتقاد مفسر است که می‌تواند آنها را با توجه به بررسی اوضاع و احوال هر مورد به خدمت خود درآورد و اعمال آنها لزوماً به صورت خودکار انجام نمی‌گیرد.» نگاه کنید به:

Yearbook of International Law Commission, 1966, Vol. II, p.216, para 4.

۲.۱. معنای ساده و متداول (تفسیر ادبی)

اولین گام در تفسیر، توجه به معنای معمول و متداول مقرر یا عبارت مورد تفسیر است. در این خصوص با استفاده از فرهنگ واژگان یا دانشنامه‌های مربوطه می‌توان معنای اولیه یا تخصصی به کار رفته در خصوص عبارت یا واژه مورد تفسیر را به شکل اولیه مورد توجه قرار داد. در پرونده سکوه‌های نفتی نیز دیوان معتقد بود که واژه «تجارت» (commerce) دارای معنایی گسترده‌تر از معنای عمل صرف خرید و فروش مندرج در فرهنگ‌های واژگان می‌باشد.^۱ بنابراین، نقطه عزیمت مفسر در مقوله تفسیر قاعده مکتوب یا نامکتوب، توجه به معنای متداولی است که از مقرر مزبور در حوزه حقوق بین‌الملل عام یا حقوق بین‌الملل خاص برداشت می‌شود. در خصوص تفسیر قطعنامه‌ها به نظر می‌رسد که معنای ساده و متداول به‌عنوان تفسیر ادبی بهترین شیوه برای تفسیر قطعنامه‌های شورای امنیت است. به عبارت دیگر، تا زمانی که متن قطعنامه به صراحت بیانگر امری است که نیازی به تبیین و تجزیه و تحلیل بیشتری ندارد، هیچ برداشت دیگری نمی‌توان ارائه کرد جز آنکه در متن قطعنامه بیان شده است. در این راستا، در صورتی که اقتضا کند مباحث دستوری نیز در خصوص کشف معنای معمول اصطلاحات قطعنامه مد نظر خواهند گرفت. همچنین، در صورتی که اصطلاحی دارای معنای تخصصی باشد، باید به آن رشته یا زمینه تخصصی خاص مراجعه کرد و معنای تخصصی آن اصطلاح را بیان نمود. همان‌طور که در نظریه مشورتی نامیبیا اظهار گردید، زبان قطعنامه در زمان تفسیر آن و تعیین آثار حقوقی ناشی از آن از اهمیت برخوردار است. این موضوع در خصوص تفسیر معاهدات نیز مصداق دارد. در واقع، زمانی که به تفسیر می‌پردازیم، نخستین چیزی که برای مقام تفسیر جلب توجه می‌کند ظاهر واژگان و عباراتی است که مورد تفسیر قرار می‌گیرند. بنابراین، با توجه به اصل منطقی رجوع به ظاهر برای کشف معنا در وهله اول و همچنین، تأیید رویه قضایی و درج این اصل به‌عنوان اولین اصل تفسیری در حقوق معاهدات، معنای ساده و متداول نخستین اصل تفسیری خواهد بود. حتی برخلاف دیدگاه کمیسیون حقوق بین‌الملل که معتقد بود هیچ سلسله مراتبی میان ابزارها و قواعد تفسیری وجود ندارد،^۲ در اینجا با توجه به طبع قطعنامه‌های شورای امنیت و

1. Oil Platforms (Islamic Republic of Iran v. United States of America) (Preliminary Objection), ICJ Reports, 1996, at. 818, para 45.

2. Yearbook of International Law Commission, 1966, Vol. II, p.219, para 8.

تأثیری که این اسناد بر حوزه‌های مختلف حقوق بین‌الملل می‌توانند داشته باشند، برای پرهیز از تفسیر به رأی و خودداری از ورود به وادی تفسیر موسع قطعنامه‌های شورا به‌ویژه در حوزه تجویز توسل به زور و همچنین، تحریم‌ها، لازم است تا معنای ظاهری کلمات مندرج در قطعنامه مورد تفسیر، در گام نخست تفسیر مورد توجه مفسر ذی‌ربط قرار گیرد.

۲.۲ موضوع و هدف (تفسیر ذهنی)

گاهی بحث تفسیر اقتضای آن را دارد که به بررسی این نکته پرداخته شود که هدف و مقصود قاعده مورد تفسیر چیست. بر این اساس، مفسر باید به دنبال دریافت مقتضای ذات قاعده باشد و به هنگام اعمال قاعده، تفسیر مبتنی بر مقصود مورد نظر در قاعده را مطمح نظر قرار دهد. کشف مقصود مقرر در مورد تفسیر ممکن است بر مبنای ماهیت قاعده دچار نوسان شود؛ به این بیان که هرچه هدف قاعده به منظور تبادل منافع میان دو یا چند کشور یا سازمان بین‌المللی باشد، تفسیر قاعده بر پایه مراد و منظور قاعده انجام خواهد گرفت که همانا تبادل منابع میان طرفین ذی‌ربط می‌باشد. به‌طور مثال، هدف در معاهدات تجاری یا سرمایه‌گذاری دو یا چند جانبه، تبادل منافع مورد نظر طرفین معاهده است و در زمان تفسیر قاعده مزبور می‌باید هدف معاهده به‌طور کلی مورد توجه مفسر قرار بگیرد.

اما زمانی که معاهداتی در زمینه رعایت و ترویج حقوق بین‌الملل بشر یا حقوق بین‌الملل بشردوستانه مورد توجه قرار می‌گیرد، در این خصوص تفسیر بر اساس ماهیت معاهده متفاوت خواهد بود.^۱ رجوع به کارهای مقدماتی در تفسیر قطعنامه‌های شورای امنیت از اهمیت بسزایی برخوردار است. اگر قصد داشته باشیم تا به مقصود و منظور واقعی واضعان قطعنامه پی ببریم که گاه این امر برای کشف معنای ساده و معمول واژگان نیز لازم است، بنابراین، ضروری است تا کارهای مقدماتی مربوط به تصویب قطعنامه ذی‌ربط مورد توجه قرار گیرد. اما همان‌گونه که گفته‌اند در صورت تعارض میان ظاهر کلام قطعنامه و مقصود مکشوف از مراجعه به کارهای مقدماتی، این ظاهر کلام است که اولویت خواهد داشت. زیرا، ممکن است که مراجعه به کارهای مقدماتی، خود نیازمند تفسیری باشد که در نهایت به نتیجه‌ای جز تعارض با ظاهر قطعنامه ختم

1. Matthias Herdegen, Interpretation in International Law, in Rüdiger Wolfrum(ed), Max Planck Encyclopedia of Public International Law, 2010, available at: <http://opil.ouplaw.com>, paras 44-45.

نشود. ایشان بر این باور هستند که قاعده کلی تفسیر که بر معنای معمول واژگان مکتوب تأکید دارد، پیش شرط غیرقابل اجتناب قطعیت حقوقی در فرایند تصویب و اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت است.^۱

۲.۳ سیاق و زمینه (تفسیر عینی)

در این خصوص توجه به سیاق مقرر حقوقی بین‌المللی مورد تفسیر، می‌تواند از اهمیت برخوردار باشد. بر این اساس، به هنگام تفسیر قاعده‌ای از حقوق بین‌الملل، متون همراه یا منضم و همچنین، توافق و رویه بعدی اطراف تعهد و تمام شرایط اوضاع و احوال آن قاعده به هنگام شکل‌گیری، مد نظر مقام تفسیر خواهد بود. در این نوع تفسیر، مفسر با توجه به سایر متون و مقررات مرتبط با آن قاعده که در نزدیک‌ترین شکل آن به قاعده مورد تفسیر قرار گرفته‌اند، به تفسیر می‌پردازد. به همین سبب این موضوع شامل مواردی چون مقدمه، متن و ضمیمه و همچنین، رویه و توافق بعدی اطراف تعهد می‌شود. به تعبیر برخی حقوق دانان، زمانی که معنای معمول مورد نظر مقرر مبهم است، استفاده از سیاق و زمینه به ما کمک خواهد کرد تا معنای دقیق‌تر آن را در یابیم و هنگامی که معنای مقرر در چند وجه خود را نشان می‌دهد، توسل به سیاق و زمینه ما را در گزینش معنای درست یاری می‌نماید.^۲

1. Orakhelashvili, The Interpretation of Acts and Rules in Public International Law, op.cit, p.410.

2. Ulf Linderfalk, On the Interpretation of Treaties, Springer, 2007, p.102.

دیوان در نظر مشورتی دیوار حائل به موضوع توجه به سیاق و زمینه در جهت تأیید معنای ناشی از این فرایند یا رفع ابهام و بی‌معنا بودن مقرر یا نتیجه‌ای کاملاً غیرمعقول و بیهوده توجه کرده است و بر این اساس سیاق را ابزاری تکمیلی در فرایند کشف معنای معمول قاعده مورد توجه قرار می‌دهد.

Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, (Advisory Opinion), ICJ Reports, 2004, at. 174, para 94-95.

حتی توجه به زمینه شکل‌گیری قاعده مورد نظر نیز مورد توجه قرار گرفته است. در این خصوص، گزارشگر کمیسیون حقوق بین‌الملل، آقای مایکل وود، در گزارش دوم خویش به کمیسیون طی نتایجی که جهت راهنمایی تابعان حقوق بین‌الملل در فرایند شکل‌گیری عرف بین‌المللی عرضه داشته، به این نکته اذعان داشته است که به هنگام ارزیابی ادله در مورد وجود رویه‌ای عام که به‌عنوان حقوق پذیرفته شده، باید به زمینه (context) از جمله شرایط و احوال پیرامونی نیز توجه داشت.

Report of International Law Commission, Report on the work of its sixty-sixth session (5 May to 6 June and 7 July to 8 August 2014), 2014, p.239.

همچنین، این نکته شایان ذکر است که توسل به کارهای مقدماتی یک معاهده در مواردی به‌کار گرفته شده است که دیوان بین‌المللی دادگستری به دنبال احراز عرفی بودن قاعده مورد بررسی در قالب تدوین معاهداتی بوده است. در این خصوص قضایای نیکاراگوئه در مورد بررسی عرفی بودن توسل به زور مندرج در منشور می‌توان اشاره نمود. سیدقاسم زمانی، حقوق قرارداد و تدوین قواعد عرفی در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری با تأکید بر قضیه نیکاراگوئه، مجله ←

قطعنامه نیز همچون معاهده یک سند است. سندی که می‌تواند مقدمات، الحاقات و اسناد ضمیمه دیگری نیز داشته باشد. این موضوع هنگامی که موضوعاتی چون توسل به زور و تحریم، مطمح نظر شورا قرار دارند، بیشتر نمایان می‌شود. طبیعتاً در زمان تفسیر قطعنامه نیز مقدمه، ضمائم و حتی قطعنامه‌های بعدی نیز در همان موضوع اهمیت بسیاری در تفسیر قطعنامه دارند. قطعنامه‌های بعدی مرتبط شورا می‌تواند هم به لحاظ موضوعی مورد نظر باشند؛ مانند رویه‌ای که شورا در زمینه تجویز توسل به زور، تحریم یا رسیدگی به اختلافات در قالب فصل ششم داشته است و هم به این لحاظ که در خصوص کشور یا منطقه جغرافیایی یا گروه و اشخاصی با ویژگی‌های خاصی مورد توجه مفسر قرار بگیرد.

همان‌گونه که دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی خویش در خصوص موضوع کوزوو اظهار داشت، رویه بعدی و همچنین، قطعنامه‌های مرتبط با همان موضوع که توسط شورای امنیت صادره شده است، می‌تواند در زمان تفسیر مورد توجه قرار گیرد. در مورد تهاجم به عراق همین مسئله از سوی ایالات متحده در تفسیر قطعنامه‌های شورای امنیت در قبال عراق اتخاذ گردید. با این حال، مشروعیت این تهاجم به دلیل عدم تجویز صریح شورای امنیت همچنان مورد چالش قرار دارد. در خود نظریه مشورتی کوزوو دیوان در خصوص رویه بعدی شورای امنیت در مورد اعلام استقلال کوزوو چنین برداشت نمود که عدم واکنش از سوی شورای امنیت در قبال صدور اعلامیه استقلال، خود موجبی است که به‌عنوان رویه بعدی شورا در تفسیر قطعنامه ۱۲۴۴ مورد استفاده قرار می‌گیرد. به‌هرحال، چنین به نظر می‌رسد که دیوان نیز در اتخاذ این رویکرد در قبال رویه بعدی شورا در زمینه قطعنامه مورد تفسیر، به کنوانسیون حقوق معاهدات وین نظر داشته است. از آنجایی که اعضای شورای امنیت، محدود به تعداد ۱۵ عضو می‌باشد، دستیابی به توافقی در خصوص رویه بعدی یا قطعنامه‌ای جدید در خصوص همان موضوع آسان‌تر از معاهدات چندجانبه و حتی دوجانبه است؛ زیرا، در معاهدات، بحث چانه‌زنی برای کسب منافع بیشتر در قالب تبادل منافع، مانع از آن می‌شود که آیین یا رویه خاصی بتواند به همسازی اراده‌های طرفین سرعت لازم را ببخشد اما در مورد شورای امنیت این محدودیت به دلیل سازوکار آیینی و قدرت بالای چانه‌زنی دولت‌های دارای عضویت دائم، کمتر خودنمایی می‌کند.

۲.۴. کارهای مقدماتی (تفسیر تاریخی)

گاه برای کشف معنای درست قاعده مورد تفسیر، نیاز به آگاهی از این نکته به وجود می‌آید که قانون‌گذار به هنگام تصویب، صدور یا شکل‌گیری مقرر ذی‌ربط چه مقصودی از کاربرد مقررات مزبور داشته است. بنابراین، از این دریچه، مفسر با مراجعه به کارهای مقدماتی منجر به تصویب قاعده که عمدتاً در خصوص منابع مکتوب حقوق بین‌الملل قابل بحث است، به کشف معنای مورد نظر آنها می‌پردازد؛ زیرا، چنین انگاشته می‌شود که معنای مورد نظر آن چیزی است که مورد نظر واضعان قاعده بوده است. هرچند می‌توان این رهیافت را ذیل رهیافت تفسیری سیاق و زمینه نیز گنجانند؛ زیرا، برای دریافت معنای درست مقرر مورد تفسیر گاه به کارهای مقدماتی نیز مراجعه می‌شود. موضوعی که در ماده ۳۲ کنوانسیون وین حقوق معاهدات به آن اشاره شده است. با این حال، با توجه به اهمیت شیوه تفسیر برخی مقررات حقوق بین‌الملل از جمله قطعنامه‌های شورای امنیت، می‌توان نگاهی جداگانه را به بررسی این رهیافت اختصاص داد.^۱ در این راستا، برخی از حقوق‌دانان بر این اعتقاد هستند که باید موضوع و هدف قطعنامه در تفسیر، مد نظر مفسر قرار گیرد تا به این طریق، اثرگذاری بهتری از طریق تفسیر به اجرای قطعنامه داده شود.^۲ در واقع، مفسر باید به دنبال قصد و نیت اعضای شورای امنیت در زمان تصویب قطعنامه باشد تا از این طریق بتواند به اجرای مؤثر قطعنامه کمک کند.

۲.۵. سایر قواعد حقوق بین‌الملل (تفسیر نظام‌مند)

گاهی اوقات مقام تفسیر به هنگام دریافت مفهوم صحیح از قاعده، آن را در منظومه سایر قواعد حقوق بین‌الملل قرار می‌دهد و براساس قواعد مشابه یا مرتبط، دست به تفسیر قاعده ذی‌ربط می‌زند. در این حالت، می‌توان از تفسیر سیستماتیک یا نظام‌مند سخن راند که به تفسیر از زاویه حقوق بین‌الملل عام نگاه می‌کند و مکان فعلی و گستره امکان تفسیر قاعده را در نظام هنجارهای حقوق بین‌الملل مورد توجه قرار می‌دهد. در این رهیافت تفسیری است که بحث حقوق در زمان یا (معنای تحت‌اللفظی) «حقوق بین‌زمانی» به‌عنوان یکی از ابعاد این رهیافت

۱. دیوان در نظر مشورتی دیوار حائل برای تأیید تفسیر انجام شده خویش در مورد ماده دوم مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو به قصد طراحان این اسناد و همچنین، مقررات کنوانسیون‌های لاهه ۱۹۰۷ توجه داده است.

Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, *ibid.*
2. Papastavridis, *op.cit.*, p.97.

نهایت، وحدت نظام حقوقی بین‌المللی را به همراه داشته باشد. به عبارت دیگر، این رهیافت «به دنبال دوری از تعارضات ظاهری هنجارها و در مقابل، دست یافتن به هارمونی و هماهنگی قواعد حقوق بین‌الملل از طریق فرایند تفسیر است.»^۱

آنچه که به نظر می‌رسد در کنار سایر اصول تفسیری قطعنامه‌های شورای امنیت باید مد نظر قرار گیرد، موضوع توجه به قواعد حقوقی بین‌المللی مرتبط با موضوع مورد نظر قطعنامه است. این نکته در بخش سوم از بند سوم ماده ۳۱ کنوانسیون وین حقوق معاهدات درج شده است که به هنگام تفسیر معاهدات، قواعد قابل اعمال حقوق بین‌الملل میان طرفین به هنگام تفسیر مد نظر قرار خواهند گرفت. از آنجایی که شورای امنیت، در عمل تعهداتی را به دولت‌های عضو تحمیل کرده که بدون رضایت آن دولت یا دولت‌ها بوده است، در نتیجه، باید این پیامد منطقی نیز پذیرفته شود که سایر قواعد حقوقی مندرج در آن معاهده یا رژیم حقوقی مورد نظر شورا باید به هنگام تفسیر قطعنامه مطمح نظر قرار گیرد. براساس این تحلیل، قطعنامه یا قطعنامه‌های مرتبط شورا به‌عنوان رژیمی خودبسنده قلمداد نخواهد شد و تفسیر آنها در پیوند با منظومه حقوق بین‌الملل قرار خواهد گرفت. ضرورت کارکردی این تحلیل زمانی بیشتر نمایان می‌گردد که شورا تصمیماتی را اتخاذ نماید که بدون قید زمانی یا مکانی خاصی باشد. امری که با توجه به طبع اقدامات شورا و همین‌طور ضرورت تفسیر کلمه «وضعیت» در منشور ملل متحد، باید مقید به زمان یا محدوده جغرافیایی خاصی باشد. به همین دلیل است که به هنگام تفسیر و اجرای قطعنامه‌هایی همچون قطعنامه ۱۳۷۳ و ۱۵۴۰ که به بحث تروریسم می‌پردازند، قید زمانی و محدود مکانی تعیین نشده‌اند و این موضوع مورد اشکال برخی صاحب‌نظران قرار گرفته است.^۲

1. McLachlan, Campbell McLachlan, The Principle of Systemic Integration and Article 31 (3) (c) of the Vienna Convention, International and Comparative Law Quarterly, Vol. 54, 2005, p.318.

۲. در این باره به‌طور مشخص می‌توان به گزارش‌های گزارشگر ویژه سابق موضوع تروریسم و حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در مقابله با تروریسم، آقای مارتین شنین اشاره داشت که به‌عنوان نمونه قطعنامه ۱۳۷۳ شورای امنیت را خارج از چارچوب اختیارات شورا براساس موازین منشوری و حقوق بین‌الملل دانسته و آن را نوعی قانون‌گذاری قلمداد می‌کند. برای مطالعه در این خصوص نگاه کنید به:

Report of the Special Rapporteur on the Promotion and Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms While Countering Terrorism, Martin Scheinin, UN Doc. A/HRC/16/51, 22 December 2010, para 11.

بنابراین، تمام قواعد قابل اعمال حقوق بین‌الملل به هنگام تفسیر مقررات قطعنامه‌های مزبور باید مورد توجه قرار بگیرد.

در این خصوص چند حالت قابل تصور است. به‌عنوان مثال، زمانی که شورای امنیت در قطعنامه‌ای بحث توجه به معیارهای حقوق بین‌الملل بشر، حقوق بین‌الملل بشردوستانه یا حقوق مربوط به پناهندگان را مطرح نظر قرار می‌دهد، تفسیر مقرر و در صورت لزوم تمام قطعنامه براساس رژیم‌های حقوقی تعیین شده یا اصول حقوقی مورد اشاره توسط شورا خواهد بود. حالت دیگر این خواهد بود که شورای امنیت در قطعنامه خود نقض حقوق بین‌الملل را مد نظر قرار می‌دهد که معمولاً با توجه به‌عنوان قطعنامه یا محتوای آن می‌توان رژیم یا رژیم‌های حقوقی مرتبط را تشخیص داد. در این وضعیت، اصول و قواعد رژیم حقوقی مزبور به هنگام تفسیر قطعنامه یا قطعنامه‌های مرتبط شورا، مورد توجه قرار خواهد گرفت.

نتیجه‌گیری

شورای امنیت با توجه به اختیاراتی که در منشور دارد و در عمل نیز ثابت کرده، می‌تواند تصمیماتی اتخاذ نماید که گستره و اثرگذاری قابل توجهی بر وضعیت‌های تحت بررسی داشته باشد. اعمال تحریم بر عراق از ابتدای دهه نود میلادی و آثار زیان‌بار آن از نمونه‌های شاخص این اثرگذاری است. بر این اساس، برخی بر این عقیده هستند که از جمله موارد تأثیرگذار بر آینده حقوق بین‌الملل، نحوه تفسیر قطعنامه‌های شورای امنیت می‌باشد.^۱ بنابراین، لازم است تا در آینده نزدیک کمیسیون حقوق بین‌الملل بحث تدوین اصول حاکم بر قطعنامه‌های سازمان‌های بین‌المللی و به‌خصوص شورای امنیت را به لحاظ جایگاه و قلمرو اثرگذاری در چارچوب برنامه مطالعاتی خویش قرار دهد تا علاوه بر یکسان شدن تفاسیر ارائه شده از سوی محاکم بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی، شاهد عملی شدن بحث حاکمیت قانون بر اعمال شورای امنیت نیز باشیم.

در واقع، یکی از راهکارهای عملی بحث حاکمیت قانون بر اقدامات شورای امنیت، تدوین اصولی هرچند به‌صورت راهنما برای تفسیر قطعنامه‌های شورای امنیت می‌تواند باشد. از این طریق دولت‌های عضو دیگر ملل متحد می‌توانند نظرات خود را در قالب ارسال دیدگاه‌ها به کمیسیون در خصوص پایبندی تفسیر قطعنامه‌های شورای امنیت به یک سری اصول تفسیر مشخص ابراز دارند. این امر می‌تواند نتیجه عملی را در رویه خود شورای امنیت نیز داشته باشد. زیرا، شورا با تحت فشار قرار گرفتن افکار عمومی و رویه قضایی مرتبط منطقه‌ای و ملی و همین‌طور نگاه نامطمئن دولت‌های عضو به اقدامات و تصمیمات شورا در راستای مقابله با تروریسم مجبور شد تا در آیین دادرسی درج و حذف نام افراد از لیست تحریم‌ها دست به تغییراتی بزند. به‌طوری‌که منجر به شکل‌گیری مرکز تماس و نهاد آمبودزمان در خصوص اقدامات تحریمی شورا در چارچوب ساختار شورای امنیت گردید. همین امر می‌تواند با تدوین اصول حاکم بر قطعنامه‌های شورای امنیت توسط نهادی مانند کمیسیون حقوق بین‌الملل به‌عنوان رکن مجمع عمومی ملل

1. **Michael Byers**, The Shifting Foundations of International Law: A Decade of Forceful Measures against Iraq, *European Journal of International Law*, Vol. 13, 2002, p.41; Bardo Fassbender, The Security Council: Progress is Possible but Unlikely, in, *Realizing Utopia: The Future of International Law*, Antonio Cassese (eds.), Oxford University Press, 2012, pp.53-54.

متحد صورت پذیرد. براساس یافته‌های دکترین و رویه قضایی که در این نوشتار ذکر آن رفت، می‌توان رهیافت‌های تفسیری چندی را برای تفسیر قطعنامه‌های شورای امنیت مورد نظر قرار داد.

فهرست منابع

الف) فارسی

۱. رنجبریان، امیرحسین و هدی شکیب‌منش، جستاری در باب اعمال صلاحیت کیفری بر جرائم نیروهای پاسدار صلح، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، شماره ۴۰، ۱۳۹۲.
۲. زمانی، سیدقاسم، حقوق قراردادی و تدوین قواعد عرفی در روبه دیوان بین‌المللی دادگستری با تأکید بر قضیه نیکاراگوئه، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۲۰.
۳. فلسفی، هدایت‌الله، شناخت منطقی حقوق بین‌الملل، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۰، ۱۳۷۱.
۴. ویژه، محمدرضا، قواعد تفسیر قانون اساسی، مجله پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۲۲، بهار و تابستان ۱۳۸۶.

ب) انگلیسی

Book

5. Fry, James D., Legal Resolution of Nuclear Non-Proliferation Disputes, Cambridge University Press, 2013.
6. Larsen, Kjetil Mujezinović, The Human Rights Treaty Obligations of Peacekeepers, Cambridge University Press, 2012.
7. Linderfalk, Ulf, On the Interpretation of Treaties, Springer, 2007.
8. Orakhelashvili, Alexander, The Interpretation of Acts and Rules in Public International Law, Oxford University Press, 2008.

Article

9. Duijzentkunst, Bart Smit, Interpretation of Legislative Security Council Resolutions, Utrecht Law Review, Vol. 4, 2008.
10. Gourgourinis, Anastasios, The Distinction between Interpretation and Application of Norms in International Adjudication, Journal of International Dispute Settlement, Vol. 2, No. 1, 2011.
11. Herdegen, Matthias, Interpretation in International Law, in Rüdiger Wolfrum(ed), Max Planck Encyclopedia of Public International Law, 2010, available at: <http://opil.ouplaw.com>.

12. McLachlan, Campbell McLachlan, The Principle of Systemic Integration and Article 31 (3) (c) of the Vienna Convention, *International and Comparative Law Quarterly*, Vol. 54, 2005.
13. Orakhelashvili, Alexander, The Acts of the Security Council: Meaning and Standards of Review, *Max Planck Yearbook of United Nations Law*, Vol. 11, 2007.
14. Papastavridis, Efthymios, Interpretation of Security Council Resolutions under Chapter VII in the Aftermath of The Iraqi Crisis, *International and Comparative Law Quarterly*, Vol. 56, 2007.
15. Sloan, James and Gleider Hernandez, The Role of the International Court of Justice in the Development of the Institutional Law of the United Nations, in, Christian Tams and James Sloan (eds.), *The Development of the Institutional Law by International Court of Justice*, Oxford University Press, 2013.
16. Wood, Michael, The Interpretation of Security Council Resolutions, *Max Planck Yearbook of United Nations Law*, Vol. 2, 1998.

Case law

17. Accordance with International Law of Unilateral Declaration of Independence in Respect of Kosovo, (Advisory Opinion), 2010.
18. Ahmed Ali Yusuf and Al Barakaat International Foundation v. Council and Commission, Case T-306/01, Judgment of the Court of 21 September 2008.
19. Kadi II v Commission, 30 September 2010.
20. Legal Consequences for States of the Continued Presence of South Africa in Namibia (South West Africa) Notwithstanding Security Council Resolution 276 (1970), (Advisory Opinion), ICJ Reports, 1971.
21. Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, (Advisory Opinion), ICJ Reports, 2004.
22. Oil Platforms (Islamic Republic of Iran v. United States of America) (Preliminary Objection), ICJ Reports, 1996.
23. Order of 10 September 2003, available at: <http://www.icj-cij.org/docket/files/89/7247.pdf>
24. Questions of Interpretation and Application of the 1971 Montreal Convention Arising from the Aerial Incident at Lockerbie (Libyan Arab Jamahiriya v. United States of America), ICJ Reports 1998.
25. Yassin Abdullah Kadi v. Council and Commission, Case T-315/01, Judgment of the Court of 21 September 2005.

Documents

26. Conclusions of the work of the Study Group on the Fragmentation of International Law: Difficulties arising from the Diversification and

- Expansion of International Law, Yearbook of International Law Commission, Vol. II, Part Two, 2006.
27. Fragmentation of International Law: Difficulties Arising from The Diversification and Expansion of International Law, Report of the Study Group of the International Law Commission Finalized by Martti Koskenniemi, 2006.
 28. Report of International Law Commission, Report on the work of its sixty-sixth session (5 May to 6 June and 7 July to 8 August 2014), 2014.
 29. Report of the Special Rapporteur on the Promotion and Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms While Countering Terrorism, Martin Scheinin, UN Doc. A/HRC/16/51, 22 December 2010.
 30. Yearbook of International Law Commission, 1966, Vol. II.